

گامی به سوی شناخت امام حسین (علیه السلام)



امام (ع) در سوم یا چهارم شعبان سال چهارم هجری در مدینه دیده به جهان گشود. 6 سال در زمان جدش، 30 سال در کنار پدرش و 10 سال در کنار برادر و پس از آن 10 سال در اوج قدرت معاویه باوی مبارزه کرد و سرانجام در محرم 61 هجری در کربلا به شهادت رسید.

امام رضا (ع) می فرماید: چون حسین (ع) متولد شد و او را نزد رسول اکرم (ص) آوردند، حضرت در گوش های وی اذان و اقامه گفت و مراسم نامگذاری به پایان رسید. پیامبر او را بوسید و گریه کرد و فرمود: «تو را مصیبتی عظیم در پیش است. خداوند لعنت کندکننده او را.» در روز هفتم نیز پس از این که برایش «عقیقه» کرد، از شهادت او خبر داد و فرمود: «گروهی کافر ستمکار ازبنی امیه او را خواهند کشت.»

فطرس ملک آزاد شده حسین است

از حضرت صادق (ع) روایت شده که فطرس ملکی از حاملان عرش الهی بود و به سبب تعلل، مغضوب خداوند شد. بالش درهم شکسته درجزیره ای مشغول عبادت بود. چون جبرئیل و جمعی از فرشتگان برای تهنیت گویی ولادت حسین (ع) می آمدند، او نیز همراه آنان آمد؛ خود را به گهواره حضرت مالید و توبه اش قبول شد و به وضع اول برگشت. چون «فطرس» به آسمان بالا می رفت، می گفت: «کیست مانند من، من آزاد شده حسین بن علی و فاطمه و محمد (ص) هستم.» شهید مطهری می گوید: داستان فطرس ملک، رمزی است از برکت وجود سید الشهداء که بال شکسته ها با تماس به او صاحب بال و پر می شوند، افراد و ملت‌ها اگر به راستی خود را به گهواره حسین (ع) بمانند، از جزایر دور افتاده رهایی یافته و آزاد می شوند.

امام حسین (ع) همراه و هم‌رزم پدر و برادر

حضرت در دوران نوجوانی روزی وارد مسجد پیامبر (ص) شد، دید عمر بالای منبر است. گفت: از منبر پدرم پایین بیا و بالای منبر پدرت برو. عمر گفت: پدرم منبر نداشت. او در هر سه جنگ حضرت علی (ع) شرکت فعال داشت و هنگام حرکت نیروهای امام مجتبی (ع) به سمت شام، همراه آن حضرت در صحنه نظامی حضور یافت.

اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران امام حسین (ع)

انحراف از اصول و موازین اسلامی، از «سقیفه» شروع شد، در زمان عثمان گسترش یافت و در زمان امام به اوج رسید تا جایی که اصل اسلام تهدید می شد. برای شناخت بهتر این انحراف، لازم است قبلاً بنی امیه را بشناسیم.

ابوسفیان

او در فتح مکه چاره ای جز تسلیم نداشت و پس از 20 سال مبارزه با پیامبر (ص)، به ظاهر اسلام را پذیرفت. روزی چشمش به پیامبر افتاد و با خود گفت: «لیت شعری بای شی غلبتنی»؛ کاش می دانستم به چه وسیله ای بر من پیروز شدی؟! پیامبر سخن او را شنید یا ضمیرش را خواند و فرمود: «بالله غلبتک یا ابا سفیان». روزی ابو سفیان در خانه عثمان گفت: «یا بنی امیه تلقفوها تلقف الکرة اما و الذی یحلف به ابو سفیان لا جنة و لا نار و ما زلت ارجوها لکم و لتصیرن الی ابنائکم وراثه». حکومت را مانند کره (توپ) به یکدیگر پاس دهید. آگاه باشید، قسم می خورم نه بهشتی و نه آتشی در کار است. آنچه را برای شما آرزو داشتم به وراثت به فرزندان خود بدهید.

در دوران حکومت عثمان، روزی از احد عبور می کرد، با لگد به قبر «حمزه بن عبد المطلب» زد و گفت: چیزی که دیروز بر سر آن با شمشیر باشما می جنگیدم امروز در دست کودکان ما افتاده و با آن بازی می کنند.

دوران معاویه

مطرف بن مغیره بن شعبه می گوید: با پدرم به شام نزد معاویه رفتم. پدرم هرگاه از پیش معاویه می آمد، از او تمجید می کرد. یک شب ناراحت بازگشت، گفتم: چه شده؟ گفت: از نزد ناپاکترین افرادی آیم. گفتم: چرا؟ گفت: امشب به معاویه گفتم: اکنون (بعد از صلح با امام حسن (ع)) پیروز شدی و کار در دست توست، بر بنی هاشم که اقوامت هستند سخت نگیر. او ناراحت شد و گفت: چه می گویی؟ ابو بکر، عمر و عثمان مردند نامی از آنان باقی نماند؛ اما این پسر هاشم (پیامبر (ص)) روزی پنج بار به نام او فریاد (اذان) می زند. مسعودی می نویسد: کار اطاعت مردم از معاویه به جایی رسید که هنگام رفتن به صفین، نماز جمعه را در روز چهارشنبه اقامه کرد.

معاویه به عمرو بن عاص گفت: با من بیعت کن. گفت: بر دینم می ترسم؛ بیعت می کنم به شرط آنکه از دنیایت بهره گیرم. معاویه حکومت مصر را به او داد.

معاویه سخنان پیامبر را به تمسخر گرفت

وقتی وارد مدینه شد و چشمش به «ابوقتاده» افتاد، گفت: چرا شما جماعت انصار به دیدنم نیامدید؟ ابو قتاده جواب داد: وسیله سواری نداشتم. معاویه با تمسخر پرسید: شتران آبکش خود را چه کردید؟ ابو قتاده گفت: در روز بدر در جستجوی تو از دست دادیم. پیامبر فرمود: بعد از من افراد ناشایست بر ما مقدم می شوند. معاویه: در آن هنگام به شما چه دستور داد؟ ابو قتاده: دستور داد صبر کنیم. معاویه: پس صبر کنید تا او را ببینید.

در زمان معاویه، آزادگان به شهادت رسیدند

حجر بن عدی (شخصیت وفادار به علی (ع)) و چند تن دیگر، چون به استاندار کوفه اعتراض کردند، به شام احضار شدند. در آنجا به آنان گفتند: علی (ع) را لعن کنید. آنان گفتند: «ان الصبر علی حر السیف لایسر علینا مما تدعونا الیه»؛ گرمی شمشیر بر ماآسان تر است از آنچه از مامی خواهید. آنگاه آنها را به شهادت رساندند. ابن ابی الحدید می گوید: زیاد بن ابیه دوستان علی (ع) را زیرهرسنگ و کلوخی یافت، به قتل رساند، دست و پاها را قطع کرد و آنان را بردار آویخت تا جایی که حتی یک نفر معروف در عراق باقی نماند. معاویه، برخلاف حکم پیامبر (ص) زیاد را به پدرش ابوسفیان ملحق کرد. در زمان او سب علی (ع) به صورت سنت در آمد. علامه امینی می گوید: «70 هزار منبر بر پا شد که سب علی (ع) کنند».

مبارزات امام حسین (ع) با حکومت معاویه

در آن شرایط که کسی جرات اعتراض نداشت، امام در برابر ستمهای او به مبارزه برخاست. در این مقاله، سه گواهی تاریخی بر این امر ارائه می دهیم.

1- سخنرانیها و نامه های اعتراض آمیز

الف) مخالفت با ولیعهدی یزید

معاویه به دنبال فعالیت های دامنه دار برای تثبیت ولیعهدی یزید، سفری به مدینه داشت و با بزرگان آنجا، بخصوص امام حسین (ع) و عبدالله بن عباس، دیدار و موضوع اصلی را مطرح کرد. امام با ذکر مقدمه ای فرمود: «... تو در برتری و فضیلتی که برای خود قایلی، دچار لغزش شدی و... یزید را چنان توصیف کردی که گویا شخصی را می خواهی معرفی کنی که زندگی او بر مردم پوشیده است... یزید را آن چنانکه هست، معرفی کن، یزید جوان سگباز و کبوتر باز و بوالهوسی است که عمرش با ساز و آواز خوشگذرانی سپری می شود.»

ب) نگرانی معاویه از قیام امام و پاسخ امام

مروان بن حکم حاکم مدینه به معاویه نوشت: گروهی با حسین بن علی رفت و آمد دارند و اطمینان ندارم او قیام نکند.

معاویه به امام نوشت: گزارش پاره ای از کارهای تو به من رسیده است. مواظب خود باش و به عهد و پیمان خود (صلح امام حسن (ع) وفا کن و از تفرقه امت بپرهیز. امام نوشت: «... اما آنچه درباره من به گوش تو رسیده، یک مشت سخنان بی اساس است... . ازاینکه برضد تو و دوستان ستمگر و بی دینت، که حزب ستمگران و برادران شیطانند، قیام نکرده ام از خدا می ترسم.

آیا تو قاتل «حجر بن عدی» و یارانش نبودی، پس از آنکه به آنان امان دادی و سوگندهای اکید یاد کردی...؟ تو قاتل «عمرو بن حمق» آن مسلمان پارسا، که از کثرت عبادت، چهره و بدنش فرسوده شده بود، نیستی...؟ آیا تو نبودی که زیاد پسرسمیه را، که پدرش مشخص نبود. پسر ابو سفیان قلمداد کردی درحالی که پیامبر فرمود: «نوزاد به پدر (شرعی) ملحق می گردد...» و او با اتکا به قدرت تو مسلمانان را کشت، دستها و پاهایشان را قطع کرد و بر شاخه های نخل به دار آویخت... آیا تو قاتل «حضری» نیستی...؟ ای معاویه، من هیچ فتنه ای بزرگتر و مهمتر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم....»

ج) سخنرانی افشاگرانه در کنگره عظیم حج

یکی دو سال قبل از مرگ معاویه، که فشار نسبت به شیعیان اوج گرفت، امام حسین (ع) به حج مشرف شد. در منی از صحابه و تابعان و بنی هاشم دعوت کرد در چادرش جمع شوند. بیش از هفتصد نفر تابعی و دویست نفر صحابی آمدند. حضرت در بخشی از خطبه اش فرمود: «دیدید این مرد زورگو و ستمگر (معاویه) با ما و شیعیان ما چه کرد...؟ وقتی به شهرهای خود برگشتید، با افراد مورد اعتماد در میان بگذارید و آنان را به رهبری ما دعوت کنید؛ زیرا می ترسم حق نابود گردد...»

در تحف العقول خطبه ای از حضرت نقل شده که ظاهراً همین خطبه «منی» می نماید. در بخشی از این خطبه می فرماید: «... شما به چشم خود می بینید که پیمانهای الهی را می شکنند...؛ ولی بیم و هراس به خود راه نمی دهید... . مصیبت شما عالمان امت از همه بیشتر است. زمام امور باید در دست کسانی باشد که عالم به احکام خدا و امین بر حلال و حرام اویند. ... آنان را بر این مقام مسلط نساخت مگر گریز شما از مرگ و دلبستگی تان به زندگی چند روزه دنیا...»

حضرت در پایان عرض می کند: «پروردگارا! این حرکت ما نه به خاطر رقابت بر سر حکومت و قدرت و نه به منظور به دست آوردن مال دنیاست، بلکه به خاطر آن است که نشانه های دین تو را به مردم نشان دهم و اصلاحات را در کشور اسلامی اجرا کنم....».

2- ضبط اموال دولتی

در همان ایام کاروانی از یمن، که حامل مقداری از بیت المال بود، از طریق مدینه رهسپار دمشق بود. امام حسین (ع) آن را ضبط و در میان مستمندان بنی هاشم و دیگران تقسیم کرد. آنگاه به معاویه نوشت: «کاروانی از اینجا عبور می کرد که حامل اموال و پارچه ها و عطریاتی برای تو بود تا آنها را به خزانه دمشق سرازیر کنی و به خویشانت، که تاکنون شکمها و جیبهای خود را ازبیت المال پر کرده اند، ببخشی. من نیاز به آن اموال داشتم و آنها

را ضبط کردم.»

بی شک این عمل امام یک گام در جهت نامشروع نمایاندن حکومت معاویه و مخالفت با آن بود. حضرت با این اقدام، خود را ولی امور و صاحب اختیار بیت المال دانست. پیامبر خلق کریم خود را از هیچ کس دریغ نمی کرد، ولی روشی محتاط داشت و تا زنده بود بنی امیه در حکومت جای پایی نیافتند. بعد از پیامبر در زمان عمر، معاویه والی شام شد. عثمان که خود از بنی امیه بود بیت المال و مناصب حکومتی را در اختیار آنان گذاشت و آنان چهار عامل مهم ثروت، روحانیت (اجیرکردن امثال ابو هریره) و دیانت (با بهانه قرار دادن پیراهن عثمان) و قدرت را به دست گرفتند. در این امر چند چیز دخالت داشت: 1- تیزهوشی معاویه 2- سوء تدبیر خلفا 3- جهالت مردم علت مبارزه بنی امیه با اسلام دو چیز بود: 1- رقابت نژادی که در سه نسل متراکم شده بود. 2- تباین قوانین اسلام با نظام زندگی (جابرانه) روسای قریش، خصوصاً امویها. قرآن کریم می فرماید: «و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون» (سوره سبا، آیه 34).

حکومت فاسد یزید

بعضی از مفاسد حکومت یزید عبارت است از:

1- سگبازی و میمون بازی

علاقه وافر او به شکار و تفریح، مانع رسیدگی به امور مملکت می شد و علاقه به حیوانات، کارهای او را به صورت مسخره ای درآورده بود. یک عده بوزینه داشت. یکی ابو قیس کنیه داشت. او رادر مجلس شراب خویش حاضر می کرد و لباس ابریشم و حریر می پوشاندو به مسابقه می فرستاد.

2- ارتباط نامشروع با محارم

عبد الله بن حنظله با عده ای به نمایندگی از سوی اهل مدینه به شام آمد تا اوضاع حکومت را از نزدیک ببینند. عبد الله در بازگشت، گفت: «و الله ما خرجنا علی یزید حتی خفنا ان نرمی بالحجارة من السماء ان رجلا ینکح الامهات و البنات و الاخوات و یشرب الخمر و یدع الصلوة و الله لو لم یکن معی احد لابلیت لله فیه بلاء حسنا»

3- شرابخواری

یزید دائم الخمر بود. به قولی، حتی مردنش در اثر افراط در نوشیدن شراب و از بین رفتن کبد تحقق یافت. (در سن 37 سالگی) او می گوید: «دع المساجد للعباد تبشرها و قف دكة الخمار تزئینا»

4- گرایش به مسیحیت تحریف شده

می گویند مادر یزید در اصل، مسیحی بود. بدین سبب، به مسیحیت گرایش داشت. به نظر گروهی از مورخان، از جمله «لامنس»، بعضی از استادان یزید از مسیحیان شام بودند. یزید تربیت پسرش را به یک مسیحی سپرد. او

درباره شراب می گوید: «فان حرمت یوما علی دین محمد فخذها علی دین المسیح بن مریم»

5- عیش و طرب پیوسته

یک سال معاویه او را برای جنگ فرستاد، شخصیت وی را بالا برد. سفیان بن عوف را نیز با وی همراه ساخت. یزید زن مورد علاقه اش «ام کلثوم» را همراه برد. در محلی به نام «غذقذونه» سربازان به تب و آبله مبتلا شدند. یزید در منزلی با معشوقه اش سرگرم بود که خبر بیماری سربازان را دریافت کرد. در این هنگام اشعاری خواند که معنایش چنین است: من با ام کلثوم خوشم و به من چه ربطی دارد که سربازان از آبله رنج می برند.

6- کفر

هنگام ورود اسرا به مجلس یزید، او فکر می کرد دیگر رقیب ندارد، با شعر معروف «لعبت هاشم بالملک...» کفر خود را آشکار ساخت.

سه جنایت بزرگ در سه سال حکومت

در سال اول حکومت ننگین خویش، امام حسین (ع) را به شهادت رساند. در سال دوم دستور داد مدینه را به خاک و خون بکشند و سه روز تمام جز خانه امام سجاد (ع) آنچه را در مدینه بود (مال، جان و ناموس مردم) بر سپاهیان خود حلال کرد. در سال سوم برای دستگیری «عبد الله بن زبیر»، که علیه اوقیام کرده و به مسجد الحرام پناهنده شده بود، کعبه را بامنجنیق به آتش کشید. با روی کار آمدن یزید، اصل اسلام در خطر قرار گرفت. مردم این خطر عظیم را به خوبی درک نمی کردند. بدین سبب، باید یک موج ایجاد می شد تا برای همیشه اسلام را تضمین و وجدان خفته مردم را بیدار کند.

امام حسین (ع) و قیامی خونین

امام حسن (ع) در سال چهل و نهم هجری به شهادت رسید و امام حسین (ع) امامت را عهده دار شد. او به همان دلایل که برادرش صلح کرده بود، علیه معاویه قیام نکرد و در پاسخ نامه هایی که به او نوشته شده بود، فرمود: «وجدان من اجازه نمی دهد، پیمانی را که با معاویه بسته ایم، بشکنم و تا معاویه زنده است، بر همان عهدپایدار هستم و پس از درگذشت او، در تصمیم خود تجدید نظر خواهم کرد.»

معاویه در شصت هجری، پس از آنکه به رغم پیمان خود با امام حسن (ع)، یزید را به فرمانروایی مسلمانان منصوب کرد و برای او بیعت گرفت، درگذشت.

روزی که مروان می خواست از امام حسین (ع) نیز برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود: «**انا لله و انا اليه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید.**» همانا از خداییم و به سوی او بازمی گردیم و بر اسلام باید فاتحه خواند؛ زیرا امت به رهبری مثل یزید مبتلا شده است.

و اسلام در خطر قرار گرفت و تنها قیامی خونین می توانست وجدان خفته مردم را بیدار و کاخ ظلم را متزلزل سازد، امام (ع) در این راه گام نهاد و برای آگاه کردن مردم کوفه طی نامه ای اعلام کرد: «**فلعمری ما الامام العامل بالکتاب و القائم بالقسط و الدائن بدین الحق.**» به جانم سوگند، امام جز کسی که عمل به کتاب خدا کند و عدالت را به پا دارد و راه حق را می پیماید، نیست.

او، در وصیت نامه ای که قبل از خروج از مدینه به «محمد بن حنفیه» نوشت، هدف قیام خود را این گونه ترسیم کرد: «من برای طغیان و خودداری از قبول حق و فساد و ستم خارج نشدم، بلکه برای اصلاح امور امت جدم خارج می شوم. اراده کرده ام امر به معروف و نهی از منکر کنم و روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب (ع) را پیش گیرم. در بین راه مکه و کوفه (منزلگاه ذی حسم) در خطبه ای به یارانش فرمود: «**الا ترون الی الحق لا یعمل به و الی الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققا فانی لا اری الموت الا السعاده والحیة مع الظالمین الا برما.**» آیا نمی نگرید به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد؟ بنابراین، اشتیاق مؤمن به لقاء خدا (و شهادت طلبی) سزاوار و لازم است. من در این وضع، مرگ راجز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و شکست نمی دانم.

سرانجام امام رسالت خویش را با ترسیم خط سرخ شهادت به پایان برد.

آثار قیام امام حسین (ع)

1- درهم شکستن چهارچوب ساختگی دینی که امویان تسلط خود را برآن پایه استوار ساخته بودند و رسوا کردن روح لامذهبی جاهلیت که روش حکومت آن زمان بود.

2- شهادت امام موجی شدید از احساس گناه در مردم به وجود آورد و این احساس پیوسته بر افروخته ماند تا انگیزه انتقام از بنی امیه وجود داشته باشد و در نتیجه سقوط بنی امیه و نجات دین از بدعتهای آنان، که می رفت دین را نابود کند، ثابت بماند.

3- هدف معاویه بالا بردن محبوبیت بنی امیه و از بین بردن محبت آل علی و رسول اکرم (ص) بود، با این نهضت محبوبیت آل علی (ع) فزونی یافت و بنی امیه منفور شد.

4- پس از قیام امام، در مکتب روح انقلابی دمیده شد و انقلاب هایی از قبیل: انقلاب مدینه در روز اول محرم سال 63 هجری، قیام مختار در سال 66 هجری در عراق، قیام توابین در کوفه در سال 65 هجری، قیام مطرف بن

مغیره در سال 77 هجری، قیام ابن اشعث در سال 81 هجری و نهضت زید بن علی در سال 122 هجری تحقق یافت.

این روح انقلابی مکتب همواره در طول تاریخ منشاء بسیاری از انقلابها، شورشها و قیامها علیه مستبدان و مستکبران گردید. در زمان ما نیز انقلاب اسلامی ایران با الهام از آن قیام و روح انقلابی مکتب به رهبری امام خمینی (ره) به ثمر رسید.